

جلوه‌های رحمانی

اینک، جلوه‌های رحمانی را تقدیم تک‌تک مخاطبان رهبر بزرگ و فقیدمان می‌کنیم. باشد که درسهای بزرگ آن، توشه‌ای باشد برای تاریخ فردایمان. شایان ذکر است که این اثر ارزشمند، به تازگی و برای نخستین بار توسط معاونت فرهنگی هنری بنیاد شهید انقلاب اسلامی با چاپی نفیس، به زیور طبع آراسته شده و نخستین صفحه آن با تصویری از صلاة پیر راحل انقلاب و فرزندشان، حاج سیداحمد، مزین شده است. در بی آن متن دستخط حضرت امام (س) و متن خطاطی شده نامه آورده شده است. در این جا متن کامل نامه را تقدیم خوانندگان عزیز می‌کنیم:

● سرآغاز:

«جلوه‌های رحمانی» عنوان وصیتنامه عارف فرزانه و رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (س) خطاب به فرزند گرامیشان، حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی است.
«جلوه‌های رحمانی» در حقیقت توصیه‌های عارفانه و عالمانه مرشد فرزانه و فقید انقلاب به همه فرزندان اوست، نه تنها در جغرافیای ایران که در تمام جهان اسلام، درسهای بزرگی از معنویت، عشق، خلوص و خدمت که هر کلامش دریایی است از عمق و هر جمله اقیانوسی از معنا.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّاهِرِينَ

وَالْعَلَّةُ اَللّٰهُ عَلٰى اَصْحَابِهِمُ جَمِيعِينَ

اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ
وَاَنَّ عَلِيًّا اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَوْلَادَهُ الْاَتْحَافِ مِنْ صَلَواتِ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ خَلْفًا
وَاَنَّ مَا جَاءَ مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِمْ اِلَيْهِمْ وَاَنَّ الْقَبْرَ وَالشُّجْرَةَ

وَالنَّارَ حَرٌّ وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ

ویتی است از پدری پسر که عمری به بطالت گذرانده و توشه‌ای برای زندگی ابدی برده‌اشته
و قدیمی خالص ابی خداوندشان گذاشته و از هواهای نفسانی و وساوس شیطان‌ی نجاست
نیافته. لکن از فضل و کرم خداوند کریم بیاورس نیت و بعبود و عطف و اولت‌تبه و همین تنها
زاده او است به فرزندی که از نعمت جوانی برخوردار است و فرصت برای تنذیب نفس و خدا
به خلق خدا در دست دارد و امید است چنانچه پدر پیرش از او رضی است خداوند بزرگ از او رضی
باشد و توفیق خدمت به محمد و مان که شایسته‌کان شدند و مورد سفارش اسلامند بر چه پیشتر با
مرحمت فرماید.

فرزندم احمدی از رفقت‌تدیه‌باید - جهان چه ازلی و ابدی باشد یا نه و چه سلسله‌های موجود است
غیرت‌نهایی باشد یا نه - همه فیه‌چون بستی ذاتی آمان نیت اگر با احاطه عقلی جمیع سلسله‌های
غیرت‌نهایی را بگری آوای هسته ذاتی و احتیاج در وجود و کمال آهنگ به وجودی که بالذات خود
است و کمالات ذاتی آن است می‌شنوی اگر به مخاطبه عقلی خطاب به سلسله‌های غیر بالذات
نمانی که ای موجودات غیر چه کسی قادر است نفع احتیاج شمار نماید؛ بمبازبان فطرت صمیم
فریادی زند که ما محجم به وجودی که خود بسحون ما فیه‌باشد در بستی کمال بستی این فطرت
خیز از خود آمان نیت و فطرت الهی فطرت‌الناس علیها لا تبدل خلق الله فطرت توحید
خداوند است و مخلوقات غیر بالذات تبدل نمی‌شوند یعنی بالذات امکان دارد چنین تبدیلی
و چون بالذات ضرورتاً محتاج به جزی بالذات کسی رفع فخر آمان نخواهد کرد و این نیت که لازم ذاتی

آمان است می‌شکلی است چه این سلسله ابدی باشد یا نباشد ازلی باشد یا نباشد و از هیچ‌کس
کارگشائی نخواهد شد و هر کس هر کمال حسبالی دارد از خود نیت بلکه جلوه‌نگار حسبال آستان
«و ما نیت از نیت و لکن نیت زنی» در هر چیز و هر فعل و هر کسار و کرد و ارضادق است
هر کس این حقیقت ادراک و ذوق کند که کسی جز او دل نبندد و از کسی جز او حاجت نخواهد سعی کن
در خلوات در این باره الهی منکر کنی و بظلمت قلبت متعین کن و تکرار کن تا به زبان آید و در ملک و ملکوت
وجودت این جلوه خود نمائی کند و بهی مطلق بسپوند تا هر کس جز او غنی شوی از او توفیق حصول
بخواه تا تو را از همه کس بخودی خودت برود و تشریف حضور در بدان در دخول.

پسر عزیزم: او جعل و خلا - اول آخر و ظاهر و باطن است. «مُؤَلَّوْنَ وَاَلْحَبَّ وَاَلْفَاظِرُ وَاَبَانَ»
اَلِیْکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ مِنْ اَطْوَرِ مَا لَیْسَ لَکُمْ حَتّٰی یُکُوْنَ بِمُؤَلَّظِ لَکُمْ حَتّٰی تَحْتَ حَتّٰی تَحْتَ حَتّٰی اِلٰی دِلِّیْلِکُمْ
عَلِیْکُمْ وَحَتّٰی بَعْدَتْ حَتّٰی تَکُوْنَ اَللّٰمِیْ اَلّٰی تُوَسَّلُ اِلَیْکَ عِیْثَ عِیْثَ اَلْاَرَاکَ عِیْثَ اَقْبَابِ ۴
غایب نبوده‌ای که نت کم ترا پنهان نمی زودیده که پدید کنستم اید.

او ظاهر است به بطوری ظهور است و ما خود حجاب بستیم انانیت نیت مات که ما را محبوب نمود
تو خود حجاب خودی جانها از میان بخیزد. به پناه بریم و از او تبارک تعالی با تضرع و ایتنا
بخواهیم که ما را از حجابها نجات دهد؛ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ لَکَالِ الْاَنْطِقِ اَلِیْکَ اِنْ اَبْصَارَ قُلُوْبِنَا اَبْصَا
نَظَرًا اِلَیْکَ حَتّٰی تَخْرُقَ اَبْصَارَ الْقُلُوْبِ حُجُبَ الْوُجُوْهِ اِلٰی مَعْدِنِ الْعَطَشِ وَ تَقْصِرَ رُؤُوْسِنَا اِلٰی
بِعْرِقِکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ وَ حَسْبِنِیْ مَنْ نَادَیْتَهُ فَاَجَابَکَ اَلْاَنْطِقَ فَمَضَى حِجَابَکَ ۵

پسر من! ما هنوز در قید حجابهای ظلمانی بستیم و پس از آن حجابهای نور است و ما همچو بان نبوده
نم یک کوچیم.

پسر من! سعی کن اگر از اهل مقامات معنوی نیستی انکار مقامات روحانی و عرفانی کنی که از بزرگترین
جمله‌های شیطان و نفس‌تار که انسان از تمام مدارج انسانی و مقامات روحانی بازرسید
و اداری دست بردار و احوالاً به استنرا سلوک الی الله که بخر بخصومت و ضدیت آن شود
تمام اینها عظام صلوات الله عليهم و اولیاء کرام سلام الله عليهم و کتاب آسمانی خصوصاً قرآن که
کتاب عاویذ انسان ساز برای آن - وجود آمده و در لفظش نغز شود. قرآن این کتاب معرفه الله طریق
سلوک بود است و دستمان جاهل از طریق خود بخلاف از نوک گشاید شد و از انحراف و تیرانی و تیرانی

برای که آینه اسلام عظیم اسلام از آن نمی فرمودند آن اویافت مگر بس باطنیت خود
 آن تصرف نمود. این کتاب عزیز در محیطی و عصری نازل شد که تاریک ترین محیط و تاریک ترین
 مردم در آن زندگی می کردند و دست کسی قلب الهی کسی نازل شد که زندگی خود را در آن محیط
 می داد. و در آن حقایق و معارفی است که در حجب آن آن وز چه رسد به محیط نزول آن سابقه است
 و بالاترین بزرگترین مبعوث آن همین است آن سال بزرگ عرفانی که در یونان نوزدهم
 سابقه داشت و کتب ارسطو و افلاطون بزرگترین فلاسفه آن عصر را از رسیدن بدان خارج بود
 و حتی فلاسفه اسلام که در صد قرآن کریم بزرگ شده و از آن تساهله نمودند آیهایی که صراحت نده بود
 بجز موجودات جهان که در آن آیات و آموئل می کنند و عرفان بزرگ اسلام که از آن ذکر نمی
 بماند از اسلام خند نموده و از قرآن کریم گرفته اند و مسائل عرفانی به آن حکم که در قرآن کریم است در کتاب
 و کیفیت اینها مبعوث رسول اکرم است که با همه روحی آن طور آشنائی دارد که امروز وجود برای
 بازگویی نماید و خود با هر چه بقدر کمال انسانیت حقایق آشکارا و بدون هیچ حجاب می پذیرد
 و تمام بقاء انسانیت و مراحل وجود حضور دارد و نظر اصلی «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن»
 می باشد و می خواهد بیند انسانها آن برسند چون سید اندکونی نوح می برد و شاید «ظنا انزلنا علیک
 القرآن نشتی» اشاره لطیفه ای آن باشد و شاید «ما اودعی نبی فی شئ ما اودیت» انبیر
 بهین معنی باشد. اما آنکه این مقام یا شبیه به آن رسیده اند اعتزال از خلق و انزوا اختیار می کنند
 بلکه ماوراء بشا نمودن آشتی دادن کلمات با این وجود با بستند اگر چه کم توفیق یافته اند اما
 با رسیدن بعضی مقامات فریشتدن جبر علی از خود بی خود شدند و در صعق باقی ماندند که چنانچه
 بزرگ اید یافته اند که کمال مطلوب رسیده اند. موسی کلیم صلوات الله و سلامه علیه که از حق
 حق به حال صعق افتاد با غیبت خاصه فادایافت نامور خدایت شد و رسول الله خاتم رسیدن
 به مرتبه عالی انسانیت آنچه در وهم کن نیز به نظریت اسم جامع عظیم الخطاب یا اینها الذی یزوم قاف
 «ماوراء بلیت شد»

پسر عزیزم آنچه اشاره کردم با آنکه خود پیغم و از هیچ وسیع تر برای آن است که اگر بجای رسیدی
 انکار مقامات معنوی معارف الهی الهی و انسانی باشی که در دست درصاحبین معارفین باشی چه
 از آنان نیستی می باشی و دستمان خدی متعالی از این جهان خست نبندی.

فرزندم با قرآن این بزرگ کتاب معرفت آشنا شو، اگر چه با قرانت آن در ای از آن به سوی مجتهد
 بازن کن و تصور کن که قرانت بدون معرفت اثری ندارد که این موسسه شیطان است آفرین
 کتاب از طرف محبوب است برای تو و برای همه کس و نامه محبوب محبوب است اگر چه حاشی
 و محبت نهاد آرا نداند و با این انگیزه حجت محبوب که کمال مطلوب است به سرغت آید و شاید
 گیرد. ما که در تمام مخطات عرب شکرانه ای که قرآن کتاب است به سجده و عزم از عهد بر نیاید
 پسر: دعا و مناجاتاتی که از آن معصومین عظیم السلام به ما رسیده است بزرگترین آنها
 آشنائی با و جعل و خلا است و اولین او گشای عبودیت را بطن بین حق و خلق است و شبلی
 معارف الهی و وسیله انس با اوست ره آورد خداوندان حقی است نمونه ای از حال اصحاب
 قلوب و ارباب سلوک است. و موسسه ای بی حسبران تور از ترک آنها. و اگر توانی
 از انس با آنها خافل نگذ. ما که تمام عمر بگذرانده ایم این است مکان و اصلان به حق
 در راه نمایان آیند بنیایش بر خیریم از عنده بر نخواهیم آمد.

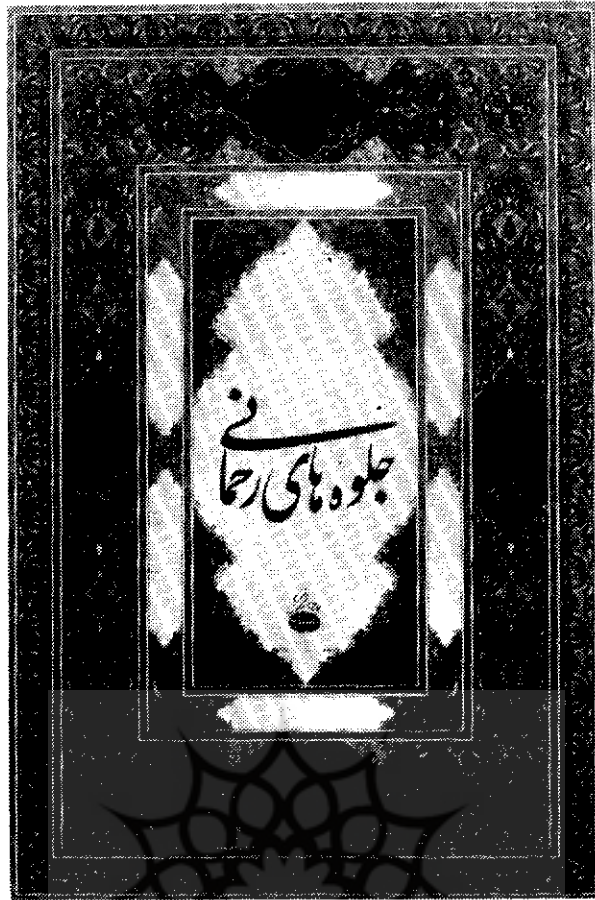
از وضعیتهای این که در آستان مرگ و نفسهای آخر را می کشم به تو که از نعمت جلوی برخوردار
 آن است که معاشران خود و دوستان خویش از این شخص ارسته متعبد و متوجه به عیون
 آنکه جب دنیا و خراف آن که رایش نه از مال و مال و مسائل اندازه کفایت حد متعارف
 پاسرون می گذارند و مجالس و محافلشان آلوده بکنایه است از حشاکت که بر رخوردند
 انتخاب کن که تاثیر معاشرت در دو طرف صلاح و فساد اجتناب پذیر است سعی کن از حجاب
 که انسان از یاد خدا خافل می کند چه حسرنمایی که با خود کفرین برین مجالس ممکن است از آن
 سلب توفیق شود که خود نصیبستی است جبران ناپذیر.

بدان که در انسان اگر تکویم در بر وجود به حسب فطرت حسب کمال مطلق است و حسب به و حصول
 به کمال مطلق و این حسب محال است از اوجده شود و کمال مطلق محال است و باشد مگر باشد
 و کمال مطلق حق جبر و غلا است همه را می خوانند و بلاتخته با ویند که چه خود نمی دانند
 خج غفلت نمودند و با این خج پندارند چه سیرهای دیگر می خوانند و به کمال محال مایه قدرت
 یا مکانات که رسیدند به آن حد فاع نیستند و کم شده خود را در آن نمی یابند. قدرتمندان
 بر قدر زمان به بر قدرتی برسند و بال قدرت فوق آن می گردند و مسلم طلبان به بر مرتبه علم

برسد با فوق آرزای خواهند گم شده خود را که خود حاصل از آند در آن نمی یابند. اگره
 قدرت طلبان قدرت تسلط و تصرف در همه عالم مادی از زمینها و منظومه های سی و یکگانه
 و بر آنچه فوق آنهاست بدیند و بگویند: قدرت دیگری فوق اینها و عالمی عوالمی دیگر فراتر از
 اینهاست آیامی خوبی بآنها برسی، محال است تنای آزانداشته باشد بلکه به لسان حضرت
 می گویند: ای کاشش آبنایز دست یابیم و بین کوز است طالب علوم بلکه اگر کشند
 که تمام دیگری فوق آنچه داری است قدرت مطلق جوی او گوید ای کاش بود من هم قدرت تصرف
 در آن داشتم یا سه علم من آن اینها شامل بود. آنچه بعد از مطن می کند و آتش فروزان نفس کش
 و زیادت طلب احاشوش می نماید وصول اوست و ذکر حقیقتی او جل و علا چون جلوه
 است استعراق در آن آراشش منجس است. الا بعد از آنکه مطن القلوب کونی فرماید توجیه
 به ذکر او فروز و مقلبت که سرگشته و حیرت ده از این سو به آن سو از این شاخه آن شاخه پروا
 می کند غمانینه حاصل کند.

پس ای فرزند عزیزم: که خداوند تو را با ذکر خود مطن القلوب فرماید نصیحت و نصیحت پر سرگشته و حیرت
 را بشنو و بدین درو آن در برای رسیدن به تمام و شمرت آنچه مورد شمولت نسیانیه است نزن
 که به هر چه برسی از رسیدن با فوق او متاثر می شوی و محرت با آرزای بری ماریت و حیرت افرو
 می شود، اگر کوئی، تو خود چرا به خودین نصیحت رانخی او میم: انظرن الی ناقان لالی من قان ۱۱
 این حرف صحیح است اگر چه از محسنونی یا معقولی صادر شود در قرآن کریم پس از آنکه می فرماید
 آنچه نصیبت در زمین و نفوس شما وارد می شود بقلابت است در کتاب گوید: یکلانا سوا علی
 ما فاقم و لا تمسروا بنا انما کم و اننا لا یحب کل فحور ۱۲ انسان در این عالم در معرض
 تحولات است کاسی مصیبتسانی بر او وارد می شود و کاسی نیاید او روی آورد به تمام جاهه مال
 منال و قدرت و نعمت می رسد و این بر او پایدار نیست نه آن کم و کاستینها و مصیبتات او محروک
 کند که غمان صبر از دست برود که گاه شود آنچه نصیبت و کبودت برای توحین و صلاح باشد
 عینی آن مگر نبوایشنا و بنوینر کم ۱۳ و در اقبال دنیا و رسیدن به آنچه شمولت اقتصاد می کند خود
 مبارک و کبر و فخر بر بندگان خدا مکن که بسا باشد که آنچه را خیر می آئی شسته باشد بر تو
 پسر ما آنچه مورد کوشش و سرمایه و اناس شقاوتها و بنحیتها و جلالتها و راس تمام خطاه و

خبت دنیا است که از خبت نفس نشات می گیرد. عالم ملک بود و کوشش نیست بلکه مطلق و
 مقام بوبیت اوست و بمطالعه الله و سجده و تربیت گاه اسیا و اولیا حلیم سلام الله است
 و عبادتگاه ضلعها و محل جلوه حق بر قلوب شیطان محبوب حقیقی: و حبت بدان اگر ناشی از خبت
 به خدا باشد و به عنوان جلوه او جل و علا باشد مطلوب موجب کمال است اگر ناشی از خبت
 نفس باشد راس همه خطینه است پس نیای مذموم و خود اوست علاقه با دوستی با غیر خدا
 دل موجب سقوط است. بمنه مخالفها با خدا و ابتلا به صیحتها و حیاتیات او خیا تا از خبت خود است
 که حبت دنیا و زخارف آن حبت تمام و جاد و مال و منال از آن نشات می کید در صحن حال
 که هیچ دلی بعین صاحب دل جب فطرت سستی نتواند داشت لکن این جبابهای ظلمانی در دنیا
 که ما را و همه از صاحب دل خائف دارد و بجان اشتباه و غیر صاحب دل اولاد را می زند
 ظلمات فوق ظلمات است. ما و امثال ما به جبابهای، نورانی نرسیدیم و در جبابهای ظلمانی
 اسیر هستیم. بلکه گوید: بنب لی کمال الاطلاع الیک انرا انصار قلوبنا بصنایا نظر الیک
 حتی تحرق انصار القلوب بحب النور فیصل الی معدن النظمه ۱۶ از جبابهای ظلمانی گذشته
 شیطان که در مقابل امر خدا ایستاد و بدو مضموع کند در حجاب ظلمانی خود بزرگ بینی بود
 خلقش بن نابروا تا خیر برنده ۱۷ گوید ان از ساست بونی مرود شد ما نینه تاد حجاب خود می قسم
 و خود من خود خواه بستم شیطان بستم و از محضر من مطرود و چه شکل است کشین این بت بزرگ
 که ما در بتها است و ما ناخضع او و فرمان دار او بستم خاضع برای خدا و فرمان دار او جل و علا
 بستم و تا این بت سگشته شود جبابهای ظلمانی دیده و برداشته نشود. اول باید بداییم کم
 حجاب چیست که اگر ندانیم نتوانیم توجیه توانست رصد و فشن مایه اقل تصغیفش برانیم و یا اقل سز
 به عظمت و قوت آن نیرانیم. صدیقی است که بعضی اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله خدمت
 ایشان بودند صدالی به کوششان رسید سوال کردند چه صدالی است فرمودند صدالی سستی
 که متعاد سال قبل از لب جنم حرکت کرده بود و حال توجیه نم رسید آنگاه مطلع شد که کافری
 بنقاد سال مرده است. اگر حدیث صادر شده باشد شاید آن بعضی از اجل حال بوده یا با تصرف
 رسول خدا صلی الله علیه و آله به کوششان رسید برای تنبیه خاقلان و همیشه جابلان اگر
 حدیث که افطش لریا و نذارم صادر شده باشد لکن مطلب همین است، مایک عمر و چه بستم



مشتوق و حجاب می کند با دشمنی خدا و غضب و نفرت از او جل و خلا کوچک کند و این غایت پی آ
 حب نفس و دنیا است و در روایات اشارت بر آن شده است. شخصی متعبد مورد وثوق نقل می کرد
 که بر بالین مختصری زخم و او گفت: عظمی که خدا بر من می کند هیچ کس نکرده و او را از این عجب
 که با خون دل پرورش آدمی خوابید کند. و من بجاستم و زخم و او جان داد شاید بعضی عباد
 که نقل کرده ام اختلاف مختصری با آنچه آن عالم تعبد گفته داشته باشد در صورت آنچه گفته ام
 احتمال صحت هم داشته باشد به قدری مهم است که انسان باید برای چاره آن فکری بکند.
 ما که سعی نکنیم در موجودات عالم که خود نیز از آنهایم مییم که هیچ موجودی از خود چیزی نمی آید و آنچه
 وجود رسیده الطافی است الهی و مویس است عاریت و الطافی که خداوند مانده به ما فرمود
 چه قبل از آمدن ما بود یا آنچه در حال زینت از ظولیت ما آفرید و چه پس از آن که به اسطیبت کند گمان
 که ما مورد بیت ما بوده شاید با تداوی از حب و جل و خلا که محبوب از آن بستیم در پاید شود و چون
 بی محتوایی خود در دیاسیم و بر بی بسوی او جل و خلا برای ما باز شود یا لا اقل از آن جزودی نجات یابیم
 و انکار معارف الهی و جلوه های رحمانی را برای خود تعالی محسوب کنیم و به آن مشتغول کنیم که

و یک عمر نماز که بزرگترین یادگاه خدای تعالی است پشت به حق خانه او جل و خلا
 زود به خود و خانه نفس جابجی آوریم و چه در زمان است که نماز ما که باید معراج ما باشد و ما را به
 او و پشت تلاء او بر ذمه بسوی خود ما و تعبد کا و جنم بر.
 پسر م: این اشارت نامه برای آن است که اشغال من و شما را بی بری معرفت الله و عبادت الله
 آن گونه که حق است پدید کنیم تا بلکه از اعاف موجودات به حق تعالی و حق عبادت بندگی او جل
 نقل شده است: ما عفاک حق معرفت و ما عبادناک حق عبادت. بلکه برای آن است که
 عجز خویش را بنیمیم و با چیزی خود را درک کنیم و خال برفق نهایت ایت خود زیریم بلکه از سرش
 این غول کابیم باشد که توفیق ما به ماری نکامی بر او زیم که از نظر عین کسی که جان آید
 می سوزاند و رحمانی یابیم.
 و مان آن نظر که در نجات آخرت الهی از این عالم کوچک به بسوی جایگاه ابدی است آن است که
 آن کس که مبتلا به حب نفس است و دنبال آن حب دنیا با ابعاد مختلف آن است که در حال
 اختصار کوچک بعضی نور بر آن منکن است کشف شود و در یاد که ما موجد ما و ما را از محبوب

تا به مجوس در چاه ویل خود خوابی خود بینی شویم. در نقلی است که خداوند تعالی به یکی از انبیا خود
 خطاب کرد که یکی از خود بدتر می دانی با عرض کن و اولاً سه مردار جاری آنچه قدم کشاند که
 عرضه کند و پشیمان شد خطاب شد که اگر آورد بودی از رحمت ام خود سقوط کرد بودی من
 نمی دانم که این نقل اصلی اردیابند کن. در آن مقام که اولی استند شاید بنابر بزرگی خود سقوط
 که آن خود بینی خود خوابی است اگر چه این کوز راستی هر چه بر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم
 ایمان نیارودن مشرکان آنگونه تا سفت تا شر جان فرس داشت که محاب شد خطاب لعنک
 باخو ننگ علی اثار هم ان لم یؤمنوا بعد الحکایت اشفا ۲۱۱ هر آنکه به عیب بندگان خدا
 عشق می ورزید و عشق به خدا عشق به سلو دانی است. او از حجابهای شگمانی خود بینی با
 خود خوابی های بخوفان که بنجر به تفاوت آنان مشتبی به عذاب الیم حکم که ساخته پر اشته اعمال
 آنان است نج می برد و سعادت همه ای خواست چنانچه برای سعادت بر مبعوث شده بود
 مشرکان و نجره فان کوردل با او که برای نجات آنان آمد بود دشمنی می کردند. ما و او کوفی
 یایم که بادقهای از این عشق چه سلوه های حق که در اولیای اوست در خود ایجاد کنیم و خیر بر ما
 بیک مرتبه از کمال مطلوب سیده ایم. خداوند تعالی الهای مرد ما را بر فیض رحمت خود رحمت
 برگزیده خود که رحمت للعالمین است حیات بخشید. و اهل معرفت می دانند که شدت کفار که انصاف
 مؤمنین است فقال ابان بن سیر رحمتی است از الطاف خیمه حق است و کفار و اشقیاء در خط که
 بر آنان می گذرد بر عذاب آنان که از خودشان است افزایش کیفی و کمی. ابی نالاغف ایله
 حاصل می شود پس قتل آنان که اصلاح پذیرند رحمتی است در صورت غضب و نفی است
 در صورت نفی و عداوت بر آن رحمتی است به جامعه زیر رضوی که جامعه را به فساد کشد چون غشی
 است بر بدن انسان که اگر قطع نشود او را به جلالت کشاند و این همان است که نوح نبی الله صلوات الله
 و سلامه علیه از خداوند تعالی خواست و قال نوح رب لا تدزعنی الارض من الکافرین و یا اذرا
 ان تدبرتم فیصلوا عبادهک فی الاید و الافا کفاراً ۲۱۲ و خداوند تعالی می فرماید و قال نوح
 حتی لا تکن فتنه ۲۱۳ و بدین انجیز و نسیه انجیز سابق تمام حدود و قصاص و تعزیرات از نظر
 ارحم الراحمین رحمتی است بر مکتب رحمتی است بر جامعه از این جمله بگذرم.

مگر نه این است که کافه موجودات از جبات عدیده که به احصاء در نیاید مورد رحمت پروردگار عالمان
 می باشند مگر نه آنکه وجود و حیات تمام برکات آثار آن از رحمتنا و موهبتهای الهی است
 موجودات و گفته اند: کل موجود مؤتم ۲۱۴ مگر موجودی مسکن الوجود امکان دارد که از خود بگنجد
 چیزی داشته باشد یا موجودی مثل خود ممکن الوجود به چیزی داد داشته در این صورت رحمت
 رحمانیه است که جهان شمول است. مگر خداوند که رب العالمین است تربیت و جهان شمول است
 تربیتش جلوه رحمت نیست مگر رحمت تربیت به و ان غایت الطاف جهان شمول می شود
 پس آنچه وان کس که مورد غنایات الطاف مجتسای الهی است چه امور و محبت مانباشد؛ و اگر
 نباشد این نقیض نیست برای ما؛ و کلماته بینی کلماته نظری نیست
 مان: من پر شدیم و نتوانستیم این نقیصه سایر نقیصه های بی شمار از خود بزرگیم تو جوانی بود رحمت
 ملکوت حق نزدیکتری. سعی کن این نقیصه از خود بزدانی. خداوند تبارک و تعالی و همه را ما را نطق
 آن بعد که این حجاب بر داریم و آنچه مقتضای فطرت الهی است بیایم. در سابق از این مقوله
 شمه ای گفتیم اکنون اشارتی به آن می و ده که مکتب رفیع این حجاب می کند.
 ما به فطرت الهی عشق بیک کمال مطلق داریم و از این عشق به مطلق کمال که آثار کمال مطلق
 است خوابی خوابی داریم و لازم از این فطرت که نیاز نقص مطلق که لازم از این فطرت که نیاز نقص است
 نیز داریم. پس خود بر چندند همین و نفهم عاشق حق تعالی که کمال مطلق است عاشق ما
 اوله جلوه کمال مطلق است می باشیم و ما بر کس حسد چه دشمنی داریم و از هر چه و بر کس که بزرگیم
 کمال مطلق است و مطلق کمال بلکه نقص مطلق است ما مطلق نقص که در طرف مقابل است
 و نقیض آن است و نقیض کمال عدم آن است چون در حجاب تسیم در شخص که ایم و اگر حجاب
 بر خیزد آنچه از او جل و خلا است محبوب است آنچه مبنی است از اوست پس موجودیت بدان
 که تعبیرات نسبت به مقابلات سمحیات است و مطلب فوق بر چند مولف بر مان بستن است
 مولف نظر عرفانی و شناخت است در قرآن کریم به آن اشارت شده است لکن باور کردن این
 به آن بسیار مشکل است و مگر آن بسیار زیاد و نوسان بسیار کم و حتی آنکه از طریق بیان
 این حقیقت اثبات می دانند که آن باور دارند و نوسان بستند و ایمان به شال این حقیقت
 حاصل نشود مگر با محاببت و تفکر و تلقین و شاید خوین یعنی که بعضی امور بر حجابی می توان زد و با
 ادبستان / شماره سه و ششم / ۱۱

وایمان نباشد بنظر شکل باشد یا بی پایه. ولی باید دانست که امری است جلدنی و در قرآن یکم
به آن اشارت رفته است مثل آیات کریمه سوره تکوین و انما وجد ان شمایی اوند که مردگان
بج حرکتی ندارند و نمی توانند به شما آسیب رسانند و هر ان مرده به قدریکت کس فعالیت ندارند
در این عالم پس از مرگ قبل از روز نشور زنده نخواهند شد. لکن قدرت آرام خوابیدن به تنهایی
بامرود ندارد و نیست این مگر برای انکه علم شما را قلب شما باور کرده و ایمان به آن در شما
حاصل شده و لکن مرده شوران که با تامل باورش ان آمد با آراش خاطر با انان خلوت کنند
و فیلسوفان با بر همین عقیده ثابت می کنند حضور حق تعالی را در هر جا. لکن تا آنچه عقل ما بر ان
ثابت نموده بل رسد و قلب آن ایمان نیار و ادب حضور به جانیا و زنده و انما که حضور حق تعالی
را بل رسد و ایمان آن آوردند که چه بار ان سر و کارند اشته باشد ادب حضور به جا آورد
و از آنچه با حضور یو لاشناخت ارد و جستجواب کنند: پس علوم رسمی است چند فلسفه و علم توحید
خود جابجه و بر چه بیشتر شوند عظیم تر و افزون تر گردد و چنانچه می بینیم و می بینیم لسان حق
ابنیا عظیم السلام و اولیا و خلف صالح سلام الله عظیم لسان فلسفه و بر ان اینچ نیست بلکه انان با
جان دل مردم کار دارند و نتایج بر همین اقلب بندگان خدای رسانند و انان از درون جان
و دل بدیت می نمایند. و می خوابی بگو: فلاسفه و اهل بر این جبابه را افزون کنند و انیا
عظیم السلام اصحاب دل کوشش در رفع حجاب کنند. لکن از بریت شدن انان ایمان مومنان
دل مانجانند و بریت شدن انان اشاکرون انان اصحاب بان و متیل و عالند و با دل جان
سر و کار ندارند.

و آنچه گفته ایم آن معنی نیست که به فلسفه و علوم بر نانی و عقلی پردازد و از علوم استدلالی روی
که این خیانت عقل است دلال و فلسفات: بلکه به آن معنی است که فلسفه و استدلال در حق
است ای وصول به مقصد اصلی و نباید تو را از مقصد و مقصود و موجب موجب کند. یا بگوین
علوم عبور گاه به سوی مقصد هستند و خود مقصد نیستند و دنیا فرغ آخرت است. و علوم
فرزعه و حصول به مقصودند چنانچه عبادت غیر عبور گاه به سوی او و جل و علا است نماز با لای
عبادات و عراج نومن است (۲۶) و بهلزار دست و به سوی اوست. می خوابی بگو: تمامی مهر و فنا
پند میانی است از زبان حصول و جل و علا. و بهر شکرت باز دارندگان او وصول هستند علم

به سرگشته او و پروانه جمال حمل اویند: وای کاشش که ما از خواب برخیزیم و در اتون نزل که قطعه
است و ارد شویم: وای کاش که او جسد فعلی با عنایات خفیه خود از ما دستگیری فرماید و خود
جمال حدیث برهنه فرماید: وای کاش که این اسب سرکش چو شش نفس آرام شود و از کرسی کجا
فرود آید: وای کاش این محمود بیگمن از زمین می کند ایشتم و سبک با بر روی او می کردیم:
وای کاش که چون پرده شمع جمال او می سوختیم دوم دینی آوردیم: وای کاش که یکت کام به
قدم حضرت بر می ایشتم و اینقدر پای به فرق حضرت نمی گذاشتم وای کاش شمای بسیار دیگر که
من پریری و در آستان مرگ از انمایا می کنم و دسترسی به جانی ندارم.

و تو ای فرزندم! از جوانی خود استغاده کن و بیاد او و جل و علا و محبت او و رجوع به حضرت الله
و عمر را بگذران این یاد محبوب هیچ منافات با فعالیت های سیاسی اجتماعی و خدمت به این اوطاق
بندگان و نذار و بگذر و در راه او اعانت می کند: ولی بدان که خدمه های نفس نماره و شیطان
و حاجی زیاد است چه بسا انسان ابا اسم خدا و اسم خدمت به خلق خدا از خدا بازمی آرد و به
خود و اهل خود سوق می دهد.

مراقبت و محاسبه نفس در شخص راه و خود خوابی و خدا خوابی از حجب منازل امکان است. خدا
ما و شمارا در آن توفیق دهد. و چه بسا شیطان باطنی با ما پیران به کوزای ما شما جوانان نزدیک
خند کند. با ما پیران با صلاح یابیس از حضور و یاد حاضر بندگان انان اشته باشد شما اصلاح نشانی
نیتید و ایام جوانی که وقت گشت در و بود رفت در ایام ضعف پریری و کمولت که قدرت صلاح از
دست رفته و ایشتم و ایشتم در تمام ارکان وجود نفوذ کرده و شاخه و دهنه و تو را از این وقت محض
جل و علا انداخته و کار از کار گذشته چه بهتر که این چند روز آخر عمر از دنیا استفاده بر چه بیشتر کنی
و گاه با ما پیران نیند مانند شما جوانان عمل می کند. به شمای گویید شما جوانان در این فصل حجابی وقت
متع و لذات است: اکنون مطابق شلوت خود رفتار کن انشا الله در او حسن عمر راه تو به باب
رحمت خدا و نذابت است خداوند از حرم از زمین است به هر چه کنان بزرگتر و بیشتر باشد شمای
و رجوع به حق در آخر عمر زیاد تر و توجه به خدای تعالی بیشتر و اتصال به او و جل و علا افزونتر خواهد بود
چه بسیار مردم بوده اند که در جوانی بهره های جوانی را برده و در ایام پیری همه عمر را با عبادت و ذکر و دعا
و زیارت الله عظیم السلام و توسل به شفاعت انان گذرانده و سعادتند از دنیا رفته اند. با ما پیران

نیز از این موسسه‌های شود که معلوم نیست به این نودی بصری فرصت باقی است چند روز آنرا
تو بکن علاوه باب شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله باز است و مولانا امیر المومنین علیه السلام
نخواهد گذاشت دوست ما شهادت اعذاب کند و در وقت مردن او را خواهی دید و از دوستگیری
خواهد کرد و از این مصلحت‌های فراوان که به گوش انسان می‌خواند .

ومی فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ رَضِيَ» (۲۸۱) و مثال آن که در صحن حال شفاعت است
مکن نصیب چه اشخاصی چه کرده‌ی با چه شایسته‌ی در چه وقت شایسته‌ی می‌شود امری است که نمی‌توان
انسان را اغرور و جری کند. امید به شفاعت داریم مکن این امید باید بار بار به سوی اطاعت حق متعالی
کشاند: به عصیت .

پسرم! اسمی کن که با حق انیس از این جهان خست‌بندی که کار بسیار مشکل می‌شود. هرگاه
با خدای تعالی که ارحم الراحمین است بسیار سهل است تا سر و کار با انسانها. به خداوند تعالی بپناه
از گرفتاری خود و تو مومنین در حقوق مردم و سر و کار با انسانهای گرفتار: و این به آن نمی‌است
که در حقوق الله و معاصی سهل انگاری کنی، اگر آنچه از ظاهر بعضی آیات کریمه است عباد می‌شود
نظر گرفته شود به عصیت بسیار افزون می‌شود و نجات اهل عصیت به وسیله شفاعت به گذشت مرحله
های طولانی انجام می‌گیرد. تجسم اخلاق اعمال و لوازم آنها و ملازم آنها با انسان از مباحث است
قیامت کبری و از آن به بعد تا تزیین و قطع رابطه به وسیله شدت عذابها در بارز و به هم عدم مکان
رابطه با مینع و شمول شفاعت امری است که احتمال آن که انسان اهی شکند و مومنان را بگذرد
اصلاح به طور جدی می‌اندازد. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که قطع به خلاف این احتمال دارد که
آنکه شیطان نفسش چنان او مستط باشد و با او بازی کند و راه حق را بر او بستد که او را بگذرد
تاریک کند. چنین کوردلان بسیار هستند. خداوندشان را از شر خودمان حفظ فرماید .

پسرم! فرصت از دست مده و در جوانی خود را اصلاح کن. پیران نیز باید بداند که تا در این عالم
بستندی تو از جبران بکارها و مصیبت‌ها بگذرد و اگر از اینجا منتقل شدی کار از دست آمان
خارج است. دل بستن به شفاعت اولیا و عظیم السلام و تجوی در معاصی از خدا می‌تواند
است نشاء به حالات آمان که دل به شفاعت است از خدا بی خبر شده و به معاصی جرات می‌کند
بگذرد ناله و گریه و دعا و سوز و گدازهای آنان! ببینید و عبرت بگیرید در حدیث است که حضرت
صادق علیه السلام در او از عمر بستگان فرزندان خود را حضور نمود و فریب این مضمون ابان
فرمود که: «فروا بعل باید در محضر خداوند برودیدگان علیه بسکی شما بر من فایده دارد. علاوه بر آن
احتمال دارد که شفاعت نصیب آمان شود که با مینع ارتباط مضمونشان حاصل باشد و رابطه الهی با
آمان طوری باشد که استعدا برای نائل شدن به شفاعت است باشد و گریه این مرد این عالم
حاصل نشود شاید بعد از تصفیه با تزیین با دعای نهای برزخ بلکه جنم، لایق شفاعت شود خدا تا
که آید آن تا چه اندازه است. علاوه بر آن آیتی در دست آن کریم در باره شفاعت آمده است که
با توجه به نمانی توان برای انسان آرایش پیدا شود خدا و می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَ رَبِّكَ إِلَّا بِإِذْنِهِ»

در صحنه حاضر بود و بستند و با ملک آنان حکومت اسلامی جمهوری توانست استقرار و دست یابد
 از این پس نسل حاضر و نسلمای آینده با وفاداری آن و پشتیبانی از آن هر چه بیشتر تیراژ
 و ادامه داشته باشد. و بعد باید بدینیم که تا بعد خداوند تعالی باقی باشیم خداوند از پشتیبانی
 می فرماید و با مکتوبه که تاکنون توطئه های تبهکاران و جنس و خارج از بطور مجرمانه شستی فرموده
 از این پس ان شاء الله تعالی با بنیادیت خود شستی خواهد فرمود.

دایم است ارشاد معظم و سپاه پاسداران عزیز و روح و سایر نیروهای نظامی و انتظامی و مردمی طعم
 استقلال و خروج از اسارت ابرقدرت های عالم خوار را چشیده باشند و آزادی خود را از اسارت اجنبی
 بر پرچم و پر زندگی هر قدر خیر و داد و عار و ابستگی به قدرتهای شیطانی از بردوش خویش کشیدند
 میدان مروانگی و فرزانی هر کس شرف مستند از در راه و برف خدا بر زندگی نگین جریح داده و راه
 انبیا عظام و اولیای معظم عظیم سلام الله و صلواته را انتخاب نمایند. از خداوند متعال عاجزان

خواستارم که این شور و شوق و عشق و علاقه و دوزن و بچه بزرگ ملت عزیز را هر چه بیشتر و آنان را
 در راه خدای بزرگ هر چه بیشتر پدیدار فرماید و اسلام عزیز و احکام نورانی آن را در جهان گسترش دهد
 پسران چند جمله هم در احوال شخصی خانواده می گویم و پرگونی را خاتمه دهم. بزرگترین وصیت من بفرزند
 سفارش ادب و بیاد وفاداری است. حقوق بسیار دار نمی توان شنود نمی توان حق داد
 یک شب یاد نسبت فرزندش از سالها مسرد پر عقده از زنده تر است. بجز عطف و رحمت در

دیدگان نورانی ما در باره رحمت و عطف رب العالمین است. خداوند تبارک و تعالی قلب و
 جان ما در آن ابا نور رحمت بوبیت خود آخته آنگونه که وصف آنرا کس نتوان کرد و بدین ساختگی
 جز ما در آن نیاید و این رحمت لایزال است که ما در آن تکی چون عرش در مقابل رنجها و محنتها از حال
 استقرار نطفه در رحم طول حل وقت نایند و از نوزادی تا به آخر رحمت فرموده و نهجانی که
 پدران یک شب آن تحمل کنند و از آن عاجز بستند. اینکه در حدیث آمده است که بشت

قدیمای ما در آن است. ۲۰۰ یک حقیقت است و اینکه ما این تعبیر لطیف آمده است برای بزرگی
 عظمت آن است و بیاری بفرزندان است که سعادت و جنت او در زیر قدم آنان و خاک پای
 مبارک آنان جنت بکنید و رحمت آنان از نزدیک صورت حق تعالی بکنید و در رضا و خوشنودی
 پروردگار سبحان او در رضا و خوشنودی مادران جنت بکنید. مادران که چه همه نوزادکن بعضی آنها

از ویژگیهای خاصی برخوردارند و من در طول زندگی با ما محترم تو و خاطراتی که از او در شبستانی که
 با اطفال خود می گذرانده و در روزهای نماز دارم او را در ایامین و ویژگیهای ما فهم. اینکه تو ای فرزند سینه
 فرزندم وصیت می کنم که گوشش کند و زحمت او و تحصیل رضایت پس از آن که من بگویم
 که او را از شما ناراضی می بینم در حال زندگی و پس از من بیشتر زحمتش بکشید.

و بعد پسرم وصیت می کنم که با ارحام و است بر خود و خصوصاً خواهران برادر و خواهرزادگان با محبت
 و صلح و صفا و ایثار و مرامت رفتار کند. و بعد فرزندم وصیت می کنم که با هم یک دل یک جبهه
 و با هم و صفا رفتار نمایند و هر را خداوند و بندگان محروم و قدم بردارند که خیر و سعادت دنیا و آخرت
 در آن است. و بعد فرزندم وصیت می کنم که از اشتغال تحصیل علوم شرعی غفلت نکند و
 را که خداوند به او مرحمت فرموده و ضایع نکند و با ما در خواهر خود با محبت و صلح عمل کند و دنیا را سبک شمارد
 در جوانی راه مستقیم عبودیت پیش گیرد.

و آخرین وصیتم به شما آن است که فرزندان خود را خوب تربیت کند و اگر کودکی با اسلام عزیز آشنا کند
 ما در محرم صبر باشان امرعات کند و خدمت کند از بعد فاسد و به متعلقان خود باشد. سلام خداوند
 بنده صاحبان از جمله قربانها خصوصاً فرزندم تاشا دارم که مرا از تقصیر قصوری که درباره آنان کردم اگر
 طفلی نمودم بخشند و از خداوند بایم طلب مغفرت رحمت کنند. ان الله ارحم الراحمین. و از خداوند تبارک
 عاجزان می خواهم که کتابگان برادر راه سعادت و تقاضات توفیق رحمت فرماید و آنان را رحمت
 واسعه خود خیرین نماید و اسلام و مسلمین را قدرت بخشند و دست سنگبران ابرقدرت را ظالم را از
 ستمکاری قطع فرماید.

وَأَسْأَلُكُمْ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَشَرِ
 وَكَفَعَهُ اللَّهُ عَلَى إِبْنِهِ مُحَمَّدٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ
 چهارشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۶۱ - ۴ رجب ۱۴۰۲
 روح الله الموسوی ایبکی



توضیحات

- ۱- آن فطرت الهی که مردم را بر آن آفرید، آفرینش خدا را در گوئی نیت (سوره روم آیه ۳۰)
- ۲- و ای پیامبر، بجای آن که تو تیرش کنی، نه تو بلکه خدا بکشد (سوره انفال آیه ۱۷)
- ۳- سوره حدید آیه ۳۱

- ۴- آیا ممکن است برای غیر تو از غم و غمخیزان باشد که برای توست تا اینکه او سینه غمخیز تو شود؟ کی غایب بوده ای که نیازمند بر مانی باشی تا بدو لالت کند؛ و کی دور بوده ای که آثار و مخلوقات او سینه رسیدن به تو شوند؟ (مهرگز چنین نیت و کردار چشمی که تو را در غم فرو بیند، فراری از دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه)
- ۵- دیوان فردوسی بسلامی، کی رفتم ای دل که تنگم تو را کی بود ای نیت که پدیدم تو را.
- ۶- دیوان حافظ: میان عاشق و معشوق هیچ جا نیست، تو خود حجاب خودی فلک از میان بخیز
- ۷- بارالها! بزبیدی کامل (در حقیقت) را برای توجیه خودت از انیم فراد چشم لبایمان به فروغ فکر کردن خودت روشن کردن تا مدیگان دل ده های نور آدریده و بصدن غمت و جلال سبد جهانمایان چه قدرتت تعلیق یابند. اله! مرادش آسمان قرار ده که ندایشان ادی اجابت کردند. ویم نگاهی بر آسمان بکنده؛
- برابر جلال تو در پیش گشتند. سجاد الانوار ج ۹۱ ص ۹۹

۸- سوره حدید آیه ۳

۹- لفظ (ای طاهر خادمی ای رسول) با قرآن بر تو فرو فرستادیم که به پشت نبی. سوره طه آیه ۱۱

۱۰- هیچ پیامبری انگور که من اذیت شدم آزار ندید. (حدیث در کتاب کنز العمال چنین ثبت شده؛ ما اودوی اهد مثل ما اودیت فی الله). دکتر النعمان ج ۱۱ ص ۳۲۱

۱۱- ای جبار به خود چسبیده؛ بر خیز و بیم؛ سوره مدثر آیه ۱۰ و ۹.

۱۲- سوره حدید آیه ۲۸

۱۳- بگفته بگو. نه بگوینده (در غرر حکم فصل ۳۰ حدیث ۱۱- بر این عبارت آمده است. انظر فی افعال و الاکرام)

۱۴- تا بگرز بر آنچه از دست شمار و در گنفت نشود و به آنچه به شمار رسد و نشاء و نگریه و صلوات و دست مداین چه بگزر خود ستانی نیت. سوره حدید آیه ۲۳.

۱۵- چه با خبری انگوار شمارید در حایک برای شما خبر است. سوره بقره آیه ۲۱۶.

۱۶- به تو بیخ ۲ رجوع شود.

۱۷- سوره اعراف آیه ۱۲. و سوره ص آیه ۷۶. انما خیر من خلقی من نار

۱۸- چنانکه نولوی گوید: ما در نسبت نفس شامت از آنکه آن بت مار وین یک زده است

۱۹- علم هفتین ۱۰۰۶۲ (المقصد الرابع، الباب الثالث عشر الفصل الرابع)

۱۳۶۸

۲۰- آنچه خلق معرفت تو است تو را نشاء نسیم و آنچه که حق عبادت تو است تو را عبادت کردیم. برکت علی

کتاب لایمان؛ الکفر باب الشکر.

۲۱- ای سوال! دیک است که اگر است بر آن ایمان نیاید و ند جان عزیزت از شدت غم تا ناسف آبان

حلاک سازی. سوره کف آیه ۶

۲۲- فوج عرض کرد: خدایا! بیک از کافران ادر روی من نده مگذار. اگر آسمان را باقی گذاری بنکانت، اگر آنگاه

دفر زدی جنبه فاجر و کافر و دنیا منی آدرند. سوره نوح آیه ۲۶ و ۲۷

۲۳- و با آنان کافران جهان کسند تا ناسدی باقی نماند. سوره بقره آیه ۱۹۳

۲۴- هر موجودی شمول رحمت خداوند است.

۲۵- الذین فرغوا من الاخرة.

۲۶- قال رسول الله ص: «الصلوة و الصلح المؤمن. کتاب التعدادات علامه مجلسی ص ۱۱»

۲۷- چکنی خبر بر زمان و جی تواند در پیشش بیخاعت بر خیزد. سوره بقره آیه ۲۵۵

۲۸- و هرگز شفاعت نمی کنند مگر آنان که مورد رضایت خدا هستند. سوره انبیاء آیه ۲۸

۲۹- قال رسول الله ص: «بجنت تحت اقدام الاقنات. دکتر النعمان ج ۱۱ ص ۳۵۳»

